

عید مبعث

آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی

منزل استاد

۱۳۹۹/۱۲/۲۰ هجری شمسی

۱۴۴۲/۰۷/۲۶ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ مُوَفِّقٍ وَمُعِينٍ.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيجَةِ الْعَالَمِ هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»؛

«قال الله في كتابه الكريم: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ {يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ} ١».

شب مبعث نبی گرامی اسلام، ان شاء الله با نابودی آل سعود، به زودی زائر مرقد منورش در مدینه منوره باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم).

معمولاً روحانی و منبری، وقتی منبر می رود سخنرانی می کند. قاعده این است که مردم آن یک ربع اول سخنرانی را هم گوش می دهند و هم دل می دهند. آن یک ربع دوم را مردم گوش می دهند، اما دل نمی دهند. آن یک ربع سوم را مردم نه گوش می دهند و نه دل می دهند. آن یک ربع آخر را مردم فحش می دهند! ان شاء الله به آن یک ربع آخر نمی رسد. من زود تمام می کنم و از منبر پایین می آیم. ان شاء الله حاجات همه شما روا باشد در این شب مبروک و مبارک، باز هم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم).

سخن گفتن در ارتباط با رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) کار بسیار مشکلی است. سر مطلب هم آن است که ما در جهان هستی دومین موجود را پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می دانیم. موجود اول خدای عالم، رب العالمین است. از خدا که بیاییم پایین، موجود دوم می شود رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم). من برای اینکه کار پیغمبر را برای شما مشخص کنم که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چه کرده و ما باید چه بکنیم، نکاتی را عرض می کنم.

مطلب اول اینکه خدای متعال عالم را آفریده؛ اما این آفرینش عالم بدون هدف نیست. آسمان آفریده، زمین آفریده، دریاها، کوه ها، صحراها، آنچه که ما می دانیم و نمی دانیم، آنچه که ما می بینیم و نمی بینیم. خلقت خدای متعال بی هدف نیست. هدف از آفرینش چیست؟ همه ادله دلالت دارد بر اینکه خدای متعال عالم را آفریده است تا آدم بیافریند.

یعنی اگر خدا نمی خواست من و شما را بیافریند، دست به آفرینش آسمان و زمین و کوه و بر و بحر نمی زد.

دو نکته

نکته اول اینکه خدا آفریده؛ چون خلاق است؛ فیاض است؛ خدای بی فیض مثل خدای بی اثر است؛ مثل خورشید بی گرما و بی حرارت است. خدای متعال فیاض است؛ خلاق است. اما آفرینش بی هدف نیست.

نکته دوم اینکه چرا عالم آفریده؟ تا آدم بیافریند. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»^۲، هر چه در زمین و آسمان است برای خدا است. اما خدا می‌فرماید من این را برای شما آفریدم. سوگلی جهان هستی آدم است؛ بنده و شما!

سؤال: خدا جهان را آفریده تا انسان بیافریند. عالم آفریده؟ تا آدم بیافریند. چرا؟ بنده و شما را چرا آفرید؟ فرمود من شما را آفریدم و ویژه خودم. این حدیث قدسی را همه نقل کرده‌اند: که خدا فرمود: «عَبْدِي {خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي}»^۳. ای بنی آدم، ای فرزند آدم، من هر چه آفریدم برای تو آفریدم و تو را برای خودم آفریدم.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری ۴

پس خدا بنده و شما را برای خودش آفریده است. یعنی چه برای خودش؟ یعنی برای رسیدن به او، برای شناخت او، برای پرستش او. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۵. فرمود من بنی آدم و جنیان را نیافریدم مگر برای اینکه برسند به پرستش من و خدا را بشناسند و درست بندگی کنند.

برای اینکه بنده و شما به آن هدفی که خدا برای ما تعیین کرده برسیم، به دو چیز نیاز داریم؛ هم نیاز به برنامه داریم و هم نیاز به الگو داریم. اگر برنامه نداشته باشیم راه را کج می‌رویم. اگر الگو نداشته باشیم باز هم راه را کج می‌رویم. بحث از دستمان نرود. خدا عالم را آفریده تا آدم بیافریند. آدم را آفرید برای معرفت خودش و پرستش خودش. برای آنکه من به مقام معرفت و پرستش خدا برسم، هم برنامه نیاز دارم و هم الگو نیاز دارم. این برنامه‌ای که می‌خواهد بیاید انسان را بسازد، اسمش را می‌گذاریم دین.

الان شما یک میکروفن بگیرید دستتان بروید در خیابان احمدآباد یا کوهسنگی {مشهد مقدس}، با افراد مصاحبه کنید، بگویید دین یعنی چه؟ می‌گوید؛ یعنی نماز بخوانیم، روزه بگیریم، پول‌دار شدیم حج برویم، حرام انجام ندهیم، مشروب نخوریم، زنا نکنیم. فهم مردم از دین این است. اما اگر این میکروفن را بگیرید در مقابل یک عالم دین، در مقابل علامه طباطبایی، در مقابل شهید مطهری، در مقابل مرحوم امام خمینی (رحمه‌الله‌علیهم) از اینها پرسید دین یعنی چه؟ جواب یک کلمه است: جواب می‌دهد دین یعنی برنامه درست زندگی کردن. دین یعنی برنامه صحیح زندگی کردن.

همه ما روزی در این دنیا متولد شده‌ایم، به اختیار خودمان هم نبوده. بابای بنده عاشق مادر بنده شده، ازدواج کرده‌اند و بعد هم بنده به دنیا آمده‌ام. من هیچ حضوری و اختیاری در تولدم نداشته‌ام، معمولاً اختیاری هم در مرگ خودمان نداریم. کی می‌میریم؟ چطور می‌میریم؟ معلوم نیست.

رفیق ما می‌گفت رفتم بهشت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)، بهشت حضرت زهرا پر از جمعیت بود. گفتم چه شده؟ مرجع تقلیدی فوت کرده؟ گفتند نه. گفتم پس چه شده است؟ گفتند: یک دختر و پسر شب عروسی مرده‌اند؛ می‌گفتم شب عروسی شب زنده شدن است چرا اینها مرده‌اند؟

به من گفته شد دشمن داشتند. دشمن آمده در عسلی که زن و شوهر شب عروسی دهان هم می‌گذارند، سیانور ریخته و اینها غسل را خورده‌اند و مرده‌اند. این عروس و داماد گمان نمی‌کردند می‌میرند، مرده‌اند. رفتند، ما هم خیلی معلوم نیست. دست ما هم نیست. نه آمدن ما دست ما بوده و نه رفتن ما دست ما است.

همه در این عالم زندگی می‌کنند. ترامپ زندگی می‌کند، امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) هم زندگی کرد، ما هم زندگی می‌کنیم. دین آمده به بنده و شما بگوید که چطور زندگی کنی. چرا؟ چطور زندگی کنی که به آن هدفی که خدا مشخص کرده است برسیم. به آن غایتی که خدا برای تو مشخص کرده برسی.

الان اوضاع فرق کرده است. پدر ما می‌گفت قدیم میوه‌ها دودسته بود: میوه‌های کال نرسیده کرم‌خورده که می‌گفتند ما اینها را می‌دادیم به خر و گاو بخورند؛ و آن میوه رسیده آبدار شاه‌میوه که این را می‌گذارند جلو سلطان، این را می‌گذارند در پیش مهمان.

انسان‌ها معمولاً نارس از دنیا می‌روند و به آن هدف از آفرینش نمی‌رسند. انسان برای اینکه به هدف از آفرینش

برسد به دو چیز نیاز دارد: برنامه و الگو نیاز دارد. برنامه می‌شود دین خدا و لذا از قبل از ازدواج تا بعد از اینکه آدم را در خاک قبر می‌گذارند، دین برای انسان برنامه دارد.

روزهای یکشنبه ما سه چهار سال است در صداوسیما ساعت یک ربع به یازده مزاحم مردم خراسان هستیم. الان بحث ما همین است.

گفتیم انسان ده مرحله دارد؛ قبل از جنین، جنین، نوزاد، کودک، نوجوان، جوان، میان‌سال، پیر، کهن‌سال تا وقتی که بمیرد. برای تمام این مراحل دین برنامه دارد.

خانمی که حامله شدی می‌خواهی بچه‌ات خوب از کار دربیاید این کارها را بکن. آقایی که می‌خواهی بچه‌دار بشوی، می‌خواهی بچه‌ات بشود شیخ انصاری، این کارها را بکن. آی نوجوان، می‌خواهی جوانی‌ات، پیری‌ات خیر ببینی، این‌گونه زندگی کن. دین آمده برای ما برنامه داده است.

بگذارید یکم راحت‌تان کنم. یکی از کارهایی که ما خیلی در شبانه‌روز راحت انجام می‌دهیم این است که می‌رویم دستشویی. روزی چند بار می‌رویم دستشویی! برای دستشویی رفتن و آمدن، دین مبین اسلام ۳۵ دستور دارد. می‌خواهی بروی داخل، پای چپ را بگذار داخل؛ سگته کردی نیافتی در دستشویی، بیافتی بیرون دستشویی. به دنبال برنامه، الگو و مبلغ هم می‌خواهد. مبلغان دین اسمشان را می‌گذاریم پیامبران. پیامبران یعنی کسانی که از طرف خدا برنامه زندگی آورده‌اند. از آدم و نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، شیت، ادريس و همین‌طور باقی انبیا (علیهم‌السلام). انبیا یعنی کسانی که آمده‌اند از طرف خدا برای بنده و شما برنامه آورده‌اند و خودشان هم شده‌اند الگوی عمل به این برنامه.

ما در جهان اسلام متدین‌تر از پیامبر کسی را نداریم. بعد از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، متدین‌تر از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) کسی را نداریم. نامه‌ای به پسرش امام حسن (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه نوشته است. ببینید طولانی‌ترین نامه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بعد از عهد مالک‌اشتر، نامه به پسرش است. می‌گوید: پسر، هیچ‌کس مثل پیامبر برای تو از پیش خدا خبر نمی‌آورد. حرفشان را گوش کن. آنها خبرهایشان صحیح است.

تا اینجا بحثم را جمع‌بندی کنم، خدا عالم آفریده تا آدم بیافریند. آدم آفریده تا به خدا برسد. برای رسیدن به خدا برنامه می‌خواهد. برنامه یعنی دین. این برنامه مبلغ می‌خواهد. الگو و مبلغ یعنی پیامبران.

انسان از وقتی آفریده شده دائماً در حال تکامل است. هرچه انسان تکامل پیدا کرده، دین تکامل پیدا کرده است. هر چه دین تکامل پیدا کرده، پیامبران تکامل پیدا کرده‌اند. مقام نوح بالاتر از آدم است. مقام موسی بالاتر از نوح است. مقام عیسی بالاتر از مقام موسی است. بر اساس رشد دیانت بالا رفته تا رسیده‌ایم به خاتم‌الادیان و خاتم‌الانبیا حضرت محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که دین اسلام شده است خاتم‌الادیان، برترین و بالاترین برنامه زندگی. پیغمبر ما هم خاتم‌الانبیا شده است.

خلیفه دوم یک برگه از معتبر تورات پیدا کرده بود. باعجله آمد نزد پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، پدرزن پیامبر بود. گفت: یا رسول‌الله ببینید چه پیدا کرده‌ام. حضرت فرمود چه پیدا کرده‌ای؟ گفت: یک برگه از تورات پیدا کرده‌ام. نسخه‌ای رونوشت از تورات اصلی. این قدر پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) غضبناک شدند، گفتند: «دَعَا عُمَرُ»، رها کن عمر! «وَلَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا {مَا وَسَعَهُ} إِلَّا تَبَاعَى ۶». اگر موسی زنده بود، آستان‌بوس خانه ما بود. موسی کجا، پیغمبر ما کجا!

دین ما خیر الادیان، اکبر الادیان، کامل‌ترین دین، پیغمبر ما بالاترین پیغمبر، سیدالانبیا است؛ لذا خدای متعال به بنده و شما منت گذاشته است. خدا اهل منت نیست. به ما هم گفته اهل منت نباشید. به کسی چک دادی، سفته دادی، کارش را راه انداختی. منت نگذار، منت عملت را باطل می‌کند. دست کسی را گرفتی، دختری نمی‌توانست عروس شود جهیزیه‌اش را درست کردی. پسری نمی‌توانست داماد بشود کمکش کردی. شغل به کسی دادی، منت نگذار.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى ۷» خدا فرمود من هم منت نمی‌گذارم.

در تمام قرآن کریم، خدا یک جا بر من و شما منت گذاشته است. این آیه را خواندم. آیه در سوره آل‌عمران است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ {يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ} ۸»

خدا منت گذاشته بر بنی‌آدم که از دل آنها، از جنس آنها، از خود آنها، برای آنها پیغمبر آورده، آن هم پیامبری مثل پیامبر ما که لطافت محض، آقایی مطلق، بزرگ‌منش {و دارای} اخلاق و رفتاری بی‌نظیر است.

لذا خدای متعال به بنده و شما در قرآن دستور داد و فرمود به دو دید به پیغمبر نگاه کنید. یک به دید مبلغ، به دید الگو. «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».

هر چه پیامبر برای شما آورد روی چشم. می گوید: آقا دیه زن نصف دیه مرد است، بگو چشم. چون و چرا ندارد. می گوید زن باید حجاب داشته باشد، بگو چشم. می گوید خمس مالت را بده، بگو چشم. می گوید پول دار بودی یک بار حج برو، بگو چشم.

من روحانی کاروان حج هستم، خدا لطف کرده ۳۸ سفر رفته‌ام. بسیاری از متمولین خیال می کنند مستطیع نیستند، مستطیع اند. خانه دارد، دو تا آپارتمان دارد، دو تا ماشین دارد، زنش ماشین دارد، باز هم می گوید دخترم را پسرم را به خانه بخت بفرستم بعد حج می روم. یعنی چه؟ از هر مرجعی می خواهید پیرسید. لازم نیست از ایران بروید. نشد از اروپا برو، از عراق برو. لازم نیست صبر کنی تا از ایران بروی. واجب است. گفت حج برو، بگو چشم.

خدای متعال در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود اگر مطلبی را حتی اگر یک کلمه باشد بر ما به دروغ ببندد، رگ حیاتش را می زنیم. خیلی تعبیر تند است. «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ». رگ حیاتش را می زنیم اگر یک کلمه زیرو رو بکند! مبلغ امین و از آن طرف الگو.

من هم قرار شد به آن یک ربع آخر نرسم که فحش نخورم. شب مبعث است. به پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به چشم الگو نگاه کنید. چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) رشد کرد؟

خودش فرمود: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أَهْلِهِ». شما ندیدی، من دیدم بچه شتر دنبال مادرش راه می افتد. پایش را می گذارد جای پای مادر. فرمود: من دنبال پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) راه افتادم، پایم را جای پای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گذاشتم.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برای من شد الگو. پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) الگو است و در همه چیز الگو است. پیغمبر لباس می پوشید، پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سرو صورتش را می آراست، پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) عطر می زد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با خانمش ارتباط داشته است، با رفیقش ارتباط داشته است. از ارتباطات بین المللی بگیرد حبشه، ایران قدیم، روم تا ارتباط در خانه. بگیرد شغل، بگیرد تا کار. بگیرد الگو است. یاد بگیرد و عمل کنید.

من شب مبعث است نمی خواهم زیاد سخن گفته باشم. چند مورد از سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می خوانم، الگو برداری کنید. ان شاء الله دو سه خط شعر، بعد هم دعا می کنم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فروتن بود، متواضع بود؛ اما خودش را خار نمی کرد. بعضی، تواضع را با چاپلوسی یکی دانسته اند؛ نه، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) عزیز بود، متواضع بود؛ اما خودش را خار نمی کرد. با هیچ کسی در هیچ چیزی شریک نمی شد مگر اینکه زودتر دست نکشید، دیرتر دست می کشید. حالا داشتند خدمتی می کردند؛ آخرین کسی بود که از کار دست می کشید. داشتند مسجد قبا را می ساختند. اصحاب خسته شده بودند، می گفتند یا رسول الله، دست بردار. فرمودند: نه، شما بروید، من دست می کشم. اگر با کسی شریک می شد، بیشتر کار می کرد. بین هیچ دو کاری مخیر نشد، مگر اینکه دشواریش را انتخاب می کرد؛ آن یکی را که در راه خدا زحمت بیشتری داشت. بسیار مؤدب بود، هرگز پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جلوی کسی پای خود را دراز نکرد. هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مؤدب سر سفره می نشست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمودند: «{أَنَا عَبْدٌ} أَكُلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ {وَأَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ} ۱۰». من بنده‌ام، مثل بنده‌ها غذا می خورم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اگر کسی چیزی از او تقاضا می کرد، رد نمی کرد. می توانست انجام می داد؛ نمی توانست، وعده می داد. می گفت: الان ندارم، ده روز دیگر بیا می دهم. اگر نه می توانست و نه وعده بدهد، دلداری می دادند: خدا بده، ان شاء الله درست می شود، ان شاء الله کارت راه می افتد.

قرآن دستور داده است به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم): «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۱۱»، اگر کسی از تو تقاضایی داشت، سرش داد نزن. نداری، بگو خدا بدهد. البته صحبت سر سائل واقعی است. این گداهایی که میلیارد هستند، حرفه‌ای هستند، ده تا من و شما را آزاد می کنند. این ها نه! این ها اگر حاکم اسلامی قدرتی داشت، باید آن ها را تعزیر می کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وقتی مهمانی می داد، قبل از همه شروع می کرد که کسی خجالت نکشد. آخر از همه دست می کشید که کسی خجالت نکشد، هر چقدر می خواهد بخورد و استفاده کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نگاهشان را بین افراد تقسیم می کرد. مبدا یکی از بچه های شما خیال کند که تو او را بیشتر دوست داری و دیگری خیال کند که او را کمتر دوست داری.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با هر کسی طوری برخورد می کرد که گمان می کرد آن شخص پیش پیامبر از همه محبوب تر است. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با دیگران شوخی می کرد؛ ولی در مقام شوخی جز حق بر زبان نمی راند. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) غالباً روبه قبله می نشست. الان این طور که شما نشسته اید، غالباً روبه قبله هستید. می فرمودند: «خَيْرُ الْمَجَالِسِ مَا أُسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةُ»^{۱۲}. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اگر یکی از اصحابش را نمی دید، سراغش را می گرفت. سه روز اگر می گذشت و یکی از اصحاب را نمی دید، سراغ می گرفت. اگر در سفر بود دعا می کرد، اگر مریض بود به عیادت می رفت. اگر سالم بود می گفت بیاید، ببینمش، دلتنگش شده ام. مؤمن با مؤمن باید ارتباط داشته باشد.

ما رفته بودیم عمره، یک جوانی پیش من آمد. گفت: حاج آقای رضایی، هیچ حال معنوی ندارم، هیچ حال خوشی ندارم. می روم مسجد النبی انگار رفته ام داخل یکی از مسجدهای مشهد، هیچ فرقی برایم نمی کند. گفتم هیچ حال معنوی نداری؟ هیچ. گفت هیچ. گفتم اشکی، ناله ای، سوزی، آهی؟ گفت هیچ. خدا به زبان من جاری کرد. گفتم ارتباط با والدینت چطور است؟ گفت هشت سال با پدر قهرم. گفتم خاک بر سرت، چرا آمدی مکه؟ هشت سال با پدر قهری!

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رفیقش را نمی دید، دلتنگ می شد، سؤال می کرد، می پرسید، گرم می گرفت. آقایان دقت کنند، چون مربوط به آقایان است. هیچ گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در امور دنیوی خشم نکرد. حالا رفتی وارد خانه شدی، ناهار امروز ته گرفته است، خب به درک! حالا غذا شور شده، خب شده باشد! حالا یک روز بی نمک شده، به قول خانم ها با نمک خودت بخور. چرا قابلمه پرت می کنی؟ اصلاً پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در امور دنیوی خشمگین نمی شد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به شدت از اسراف پرهیز می کرد. این را خانم ها گوش کنند. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: من با یک صاع غسل می کنم، با یک مُدّ وضو می گیرم. خانم می رود زیر دوش، یک ساعت و نیم غسل می کند. ما یک رفیقی داشتیم که حمام می رفت، برای غسل کردن چهارده ساعت طول می کشید. وسواس دیوانه می کند.

دوستان مرحوم علامه آیت الله قاضی، عارف کامل نجف، گفتند: روز جمعه بود، خدمت ایشان بودیم، مهمانشان بودیم. گفت: ببخشید، من عادت دارم به غسل جمعه، نمی توانم غسل جمعه نکنم. رفت یک کاسه آب آورد، دست را زد داخل کاسه، زدند به پیشانی شان. دست را دوباره داخل کاسه کردند، زدند به صورت خود و غسل که تمام شد گفته شد غسل شما همین بود؟ فرمود: بله، در وضو جریان آب شرط است، در غسل جریان آب شرط نیست، تر بشود کافی است، ولو آب راه نیفتد.

یعنی در غسل اگر شما دست را گذاشتی در آب به بدن زدی، این غسل صحیح است. این مسئله شرعی است. دیگر دو ساعت همین طور آب مملکت را مصرف می کند. بعد ادامه روایت شیرین است. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: در آخر الزمان کسانی می آیند، می گویند مگر می شود با یک کتری غسل کنیم؟ با یک لیوان وضو بگیریم؟ فرمود: این ها از من نیستند، استبعاد کنی، از پیامبر نیستی.

ما نباید کاتولیک تر از پاپ باشیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود من اهل اسراف نیستم. افراد را با نام نیک صدا می کرد، اگر کسی نامش بد بود، عوض می کرد. برخی ها فکر می کنند؛ مثلاً من دیدم در این کاروان هایی که با ما می آیند، افراد با فامیلی هایی که هیچ کس آن ها را نمی پسندد. مثلاً آقایی بود که فامیلی اش "فیل" بود. من گفتم فامیلت را که صدا می کنم، می ترسم. از آسمان که نیامده، برو عوضش کن. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تا می دید کسی اسمش بد است، عوض می کرد.

نام خیلی ها را داریم که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) عوض کرده است. سلمان نامش سلمان نیست؛ پیامبر سلمان گذاشته است. روی بچه های تان نام خوب بگذارید، نامی که معنا داشته باشد.

گفته شده یکی از شکایت های بچه ها از پدر و مادرشان در روز قیامت این است که می گویند خدایا، بابا روی ما نام خوب نگذاشت. از وظایف پدر و مادر، نام گذاری خوب است. یک کتاب به شما معرفی کنم: کتاب "سنن النبی" از علامه طباطبایی که چهار ترجمه دارد و بهترین ترجمه

آقای حسین استادولی است. سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را نوشته است که در خانه چطور بود، با خانمش چطور بود، با بچه‌اش چطور بود، با دوستش چطور بود، چطور نماز می‌خواند، چطور صدقه می‌داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هر موقع قربانی می‌کرد، دو تا قربانی می‌کرد. یاد بگیریم، پول‌دارهای ما یاد بگیرند. پیامبر دو قربانی می‌داد، یکی از جانب خودش و یکی از جانب فقرای امت که نمی‌توانستند قربانی دهند. چه اشکال دارد؟ آقا می‌خواهد قربانی کند، روز عید قربان دو تا بدهد؛ یکی از طرف خودش و یکی هم بگوید خدایا، هر کس می‌خواسته بدهد و نداشته بدهد، از طرف او می‌دهم.

حالا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قربانی کرده بود، یکی از خانم‌های پیامبر آمد، گفت یا رسول الله، همه قربانی رفت، یک سردست ماند. پیامبر فرمود اشتباه کردی؛ همه‌اش ماند، یک سردستش رفت. چرا؟
 «مَا عِنْدَكَ يُنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ {وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} ۱۳»

در شب بعثت حوریه باران شده‌ام
 پای این کوه حرا سربه‌گriیان شده‌ام
 قلباً آماده بشنیدن قرآن شده‌ام
 که سراپا همه بازیچه شیطان شده‌ام
 که در آمیخته با سیل مریدان شده‌ام
 که به دستان کریم تو مسلمان شده‌ام
 تازه از بعد تو حس می‌کنم انسان شده‌ام
 از عنایات تو چون رود خروشان شده‌ام
 که به دستان پسر عمّ تو ویران شده‌ام
 روزبه بودم و از عشق تو سلمان شده‌ام

شکر ایزد که پی زلف پریشان شده‌ام
 تا که از محضر عرفانی حق باز آیی
 یه‌ای عرضه کن ای معتکف غار حرا
 به حدیثی نبوی روح مرا تصفیه کن
 تهنیت باد پیمبر شدند مرد امین
 منم آن گمشده در وادی سرگردانی
 نبی‌الله‌ترین ای سبب خلقت انس
 برکه بی‌رمق و مرده‌دلی بودم و حال
 بودم آن بتکده مملو از لات و هبل
 حمد لله به نمایندگی از قوم عجم

فهرست منابع

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.
۲. سوره بقره، آیه ۲۹.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، کاظمی خلخالی، زین العابدین، و کاتب، کمال. ۱۳۸۰. کلیات حدیث قدسی. ۱ ج. تهران - ایران: دهقان، ص ۷۱۰.
۴. گلستان سعدی، یخش دیباچه.
۵. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۶. با اندک تغییری؛ ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۱. معانی الأخبار. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۸۲.
۷. سوره بقره، آیه ۲۶۴.
۸. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.
۹. سوره حشر، آیه ۷.
۱۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۱۶، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.
۱۱. سوره ضحی، آیه ۱۰.
۱۲. شیخ بهایی، محمد بن حسین. بدون تاریخ. مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلۃ من الواجبات و المستحبات. ۱ ج. نامشخص -: دار الكتاب الإسلامی، ص ۲۱.
۱۳. سوره نحل، آیه ۹۶.